



من رمان محمود حسینی زاد را خوانده‌ام اما دوست دارم که آن را بگیرم و بخوانم. «مکبث» را خوانده‌ام و می‌خواهم ببینم که او چطور این اقتباس را انجام داده و آن را به صورت رمان در آورده‌است. محمد حسین مهدویان هم از این رمان استفاده کرده، به اضافه‌ی اینکه حاشیه‌ها و زوائدی را به آن اضافه کرده‌است. اما اینکه بگویم یک سر بال تلویزیونی بخواهد نعل به نعل با نمایشنامه «مکبث» یا رمان «بیسست زخم کاری» منطبق باشد، این توقع درستی نیست. هر هنرمندی نگاه و برداشت خودش را دارد و تأثیر خودش را روی اثرش می‌گذارد. یعنی ما نگاه مهدویان را در این کار می‌بینیم که شاید در شکسپیر نیست و در رمان هم شاید نباشد ولی به طور کلی هر هنرمندی آزاد است که با محافظت از روح اثر - یعنی اینکه روح اثر از بین نرود - این کار را انجام دهد که در اینجا این اتفاق افتاده‌است. یعنی در سر یال می‌بینیم که همان خصلت‌های بشری که شکسپیر به آن اشاره کرده در اینجا هم لحاظ شده‌است. ممکن است که یک زوائدی را حذف کرده و یک چیزهایی را اضافه کرده باشد ولی روح اثر حفظ شده‌است.

مواقع دارد زیاده‌روی می‌شود. ولی این هم باز سلیقه‌ای است و ممکن است که از نظر بعضی‌ها زیاده‌روی باشد و از نظر عده‌ای خیر و به حق باشد که این هم باز محل اختلاف است ولی اینکه نباشد خیر، این طور نیست و حتماً باید باشد.

**کار کردن با جوانی که قطعاً دیدگاه‌های متفاوتی با نسل شما دارد چقدر سخت بود؟ آیا درک فیلمسازان جدید مثل مهدویان برای نسل شما که با بزرگان کار کرده سخت است یا جهانشان در دست و قابل فهم است؟**

من در سینما با شانزده کارگردان کار کرده‌ام و در تلویزیون و تئاتر هم حضور داشته‌ام، و هر کدام از این کارگردان‌ها منش و روش خاص خودشان را در کار داشته‌اند. من با سخت‌ترین و ترسناک‌ترین آدم‌ها تا نرم‌ترین و آرام‌ترین کارگردان‌ها کار کرده‌ام. باز بگر باید بتواند خودش را با این اخلاق‌ها هماهنگ کند و کاری که به او پیشنهاد می‌شود را توجیه کند. در واقع سخت‌ترین کارهایی که به او پیشنهاد می‌شود را توجیه و برای خود کند تا کارگردان راضی شود. نمی‌شود باز بگر ایراد بگیرد که برای مثال چون کارگردان سخت‌گیر، بد اخلاق و یا کم‌دانش است پس من این کار را انجام نمی‌دهم و کار خودم را می‌کنم. خیر؛ این طور نیست و باز بگر باید کار کارگردان را انجام دهد. یعنی آن چیزی را که کارگردان می‌خواهد و وضعیتی که به او پیشنهاد می‌دهد را باید انجام دهد. بنابراین باز بگر حق ندارد که کار خودش را انجام دهد و باید تابع قواعد، شرایط و دانش و فهم آن کارگردان باشد که ممکن است این کارگردان سخت‌گیر باشد و ممکن است که کم‌دانش و یا پر دانش باشد.

**سانسور به نقش شما هم آسیبی وارد کرد؟**

بله، طبیعی است. وقتی که من در هواپیما هستیم حرف‌هایی را می‌زنم که خیلی بشیرین‌تر، جذاب‌تر و خنده‌دارتر از آن چیزی است که می‌بینید. در جایی دیگر هم من می‌بینم که یک دفعه پرش دارد و متوجه می‌شوم که اینجا باید چیزی می‌بود که نیست.

**تحلیل شما درباره این نظرات و سانسور چیست؟ شما در کل با پدیده نظرات موافق هستید یا اما واگری دارید؟**

پدیده‌ی نظرات در همه‌ی دنیا هست و شدت و ضعف دارد. ما به عنوان هنرمند مجاز نیستیم که هر کاری دلمان خواست را انجام دهیم و هر چیزی را که دلمان خواست بگوئیم و این یک واقعیت است. این مسئله در تمام دنیا هم هست، در دموکرات‌ترین کشورها هم مسائل اخلاقی و چنین مسائلی جای خاص خودش را دارد. در یک فیلم خانوادگی و اجتماعی خیلی از مسائل نمی‌تواند مطرح شود. برای کشور خودشان حذف می‌کنند و این واقعیت است اما در بعضی کشورها این مسئله سلیقه‌ای می‌شود و ضرر می‌زند. یعنی بعضی وقت‌ها در این کار زیاده‌روی می‌شود اما سانسور باید باشد و نمی‌تواند که نباشد. چون هنرمند با روح انسانی و اخلاق سر و کار دارد و اگر قرار باشد که اخلاق جامعه را تحت تأثیر قرار بدهد، حق چنین کاری را ندارد و دستگاه نظارت باید مراقب او باشد. واقعیت این است که این مسئله باید باشد و نمی‌تواند که نباشد اما به نظر می‌رسد که زیاده‌روی هم به اثر هنری لطمه می‌زند و در بعضی



**پدیده‌ی نظرات در همه‌ی دنیا هست و شدت و ضعف دارد. ما به عنوان هنرمند مجاز نیستیم که هر کاری دلمان خواست را انجام دهیم و هر چیزی را که دلمان خواست بگوئیم و این یک واقعیت است. این مسئله در تمام دنیا هم هست، در دموکرات‌ترین کشورها هم مسائل اخلاقی و چنین مسائلی جای خاص خودش را دارد**

**به نظر می‌رسد که «زخم کاری» شخصیت پر دازی بسیار دقیقی در شخصیت‌های اصلی دارد. به نظر شما این اتفاق و لایه‌های عمیق شخصیتی برای نقش شما هم اتفاق افتاده‌است؟**

همان طور که در پاسخ سؤال قبل گفتم، این نگاه محمد حسین مهدویان است که از یکی از شخصیت‌ها به این گونه استفاده کرده که ما نمونه‌ی حاج مظفری که او ساخته را در جامعه خودمان و در تمام دنیا می‌بینیم. در واقع اگر ما دور و بر خودمان را نگاه کنیم می‌بینیم که پر از حاج مظفری است. حاج مظفری که در جنوب شهر می‌نشسته و حالا که انقلاب شده و به آلف و الوفی رسیده سر از الهیه و نیاوران و ویلای آنجانی در شمال و دوی در آورده‌است.

**شما به شکلی پر ابهام در این نقش ظاهر شدید که هر آینه تصور اینکه شما هم انتقام بگیرید می‌رود. این تمهیدی بوده که با کارگردان در باره‌اش حرف زدید یا در اجرا این طور در آمده‌است؟**

ستار یوبی که نوشته‌شده این را در خودش دارد و من خیلی خوشحال هستم که شما این را می‌گویید چرا که شخصیت حاج مظفری خودش را نشان نداده‌است و من خیلی خوشحالم که شما این طور به او نگاه کرده‌اید.